

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۸۲ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۵۱ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۳/۲۲

- ماه ذیقعدہ، ماہی با طراوت و دارای ظرفیت‌های معنوی
- استقرار حال حج‌خواهی و تمنای حج
- سعادت ادراک قدومِ مولا
- عفوخواهی از خدای متعال جزو آداب بندگی است
- خدای متعال ذوفضل است
- مراتب و مصادیق فضلِ پروردگار متعال
- ترکیب فضل و رحمت در جمله شرطیه
- نسبت فضل و رحمت
- فضل، پیامبر اعظم است و رحمت، امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام)
- معنای عام و خاص ظهور
- پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) تجسم عینی فضل است
- چشم امید به فیض عام الهی
- «عُجب» سالک را زمین‌گیر می‌کند
- فضل و رحمت الهی بر جامعه ما
- خشوع و خضوع در برابر فضل الهی
- سرّ حیات طیبہ در مسئله عفت اجتماعی است
- مسئله صیانت از عفت اجتماعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمند

عنايات خاصى كه نسبت به دوستان و اولياء خودش در اين ماه دارد، مخصوصاً نسبت به زوار حريم عرشى پيامبر اعظم و ائمه بقيع (سلام الله عليهم اجمعين) و عزيزانى كه زائران خانه خدا هستند، از آنچه كه به اين زوار و حجاج كرامت مى كند ان شاء الله از بهترين هايش به ماها هم كرامت كند. مخصوصاً اين كه اين ماه در پرتو عنايات خاص حضرت على بن موسى الرضا (عليه آلاف التحية والثناء) است. از آغاز تا

انجام يك ماه خيلى خوش ظرفيتى است، خيلى وسيع است، با حلاوت است و در آن مغفرت الهى تعبيه شده. مخصوصاً براى ورود به ماه ذيقعد اين يك مقدمه خيلى شيرينى است در ماه ذيقعد، در باره يكشنبه هاى اين ماه شنيديد، طبع عمومى اين ماه هم اين است، در آن مغفرت الهى تعبيه شده و بايد مؤمنين

«اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَإِلَى تَجَاوُزِكَ أَشْتَقْتُ، وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلَكَ، فَضِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ».

ماه ذيقعد، ماهى با طراوت و داراى ظرفيت هاى خاص معنوى

ماه ذيقعد كه از اشهر حج است و يكي از ماه هاى باطراوت سال محسوب مى شود از نظر ظرفيت هاى خاص معنوى در حال تمام شدن است، اين روزها بخش هاى پايانى اين ماه خدايى است. اميدواريم خداوند تبارك و تعالى از

عنایات الهی برداشت‌های ناب توحیدی و فیضی است که از معرفت الهی باید ببرند به مدد ابا عبدالله (علیه‌السلام) که جمع‌بندی آن را در مناجات عرفه سیدالشهداء (علیه‌الصلوة‌والسلام) مشاهده می‌کنید. ان شاءالله بتوانند از آن سفره پرفیض بهره‌مند بشوند. از این فرصت باقی‌مانده ان شاءالله همه بهره‌مند باشیم.

در این میان ملاحظه فرمودید این روزهای پایانی ماه ذی‌قعدة در بیست و سوم این ماه بنا بر روایاتی احتمال شهادت حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) در آن هست. روز دحوالارض در این ماه قرار گرفته که از روزهایی خدایی است و دارای ظرفیت معنوی فوق‌العاده‌ای است. این بخش پایانی این ماه است که ان شاءالله مؤمنین باید بیشتر بهره‌مند باشند و اهتمام داشته باشند از این

در پرتو عنایات اولیاء خدا به ویژه حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) مغفرت الهی را در این ماه تمنا کنند، متوجه خودشان کنند تا ان شاءالله سبک‌بار و با روشنایی و بافتوحات عازم دهه ذیحجه بشوند که دیگر دریای بیکرانی از حقایق توحیدی در این قطعه‌ی حقیقتاً شگفت‌انگیز از این ماه هست.

ورود به دهه اول ذیحجه خیلی آماجی می‌خواهد، در روایات هست که محبوب‌ترین ایام نزد خدای متعال برای ارتباط گرفتن با حضرت حق تبارک و تعالی دهه اول ماه ذیحجه است. روزهای آن از نظر ظرفیت پهلو می‌زند به شب‌های قدر، یک چنین ایامی است، بعد هم دیگر روز عرفه و قله‌اش هم که عید سعید قربان است، آماجی‌ها در ماه ذی‌قعدة فراهم می‌شود برای مؤمنین و بعد ان شاءالله از این سفره پربرکت

فرصت‌های الهی استفاده کنند.

استقرار حال حج‌خواهی و تمنای حج

این یک نکته در باب این بخش اخیر ماه ذیقعد و واقعاً هم همچنان که مکرر در این جلسه به عرض برادران و خواهران رسید، خود حج‌خواهی موضوعیت دارد، تمنای حج موضوعیت دارد، تا قبل از این که انسان به اشهر حج برسد باید حالش این باشد. آن‌هایی که مقدر شده برای‌شان رفتند یا در مسیر هستند یا در حال رفتن هستند، این جا هم انسان باید سروپای او از یک جهت شوق باشد و از جهتی هم حسرت. یعنی واقعاً باید حسرت‌زده باشد. این را قبلاً هم چند نوبتی یادآوری کردم محضرتان. از کلمات اولیاء خدا، از سیره اهل معرفت این‌طور استفاده

می‌شود که خود این تمنای حج و در اشهر حج مخصوصاً این ایام پایان ذیقعه و ان شاءالله ذیحجه، باید مؤمنین سراپا در اشتیاق به بیت‌الله بسوزند، حال‌شان باید حال خاصی باشد و دل و فکر خودشان را با حجاج بیت‌الله الحرام همراه کرده باشند. گاهی در حرم نبوی باشند، گاهی در کنار بقیع باشند، گاهی در طواف باشد، در سعی باشند، یعنی در آن حال و هوا باشند و خودشان را نگه دارند. خوب است در این ایام مقداری در باره حج مطالعه کنند، یک مراجعه‌ای، کتابی، مقاله‌ای، آیات قرآنی در این باب مطالعه بشود. حسش را داشته باشند، این در ماه ذیقعه و ماه ذیحجه واقعاً یک غنیمتی است، خیلی مغتنم است. ان شاءالله خدای متعال حج خانه خودش را در بهترین

سرزمین مقدس، و فکر می‌کنم
 برای درک فقط همین احساس
 و همین بهجت معنوی و آن
 حس غریب و آن دل‌هایی که
 می‌لرزند و دل‌های بی‌قراری
 که در عرفات در قدم مبارک
 حضرت ولی‌الله الاعظم (ارواحنافداه)
 آن جا پیش می‌آید. برای
 مؤمنین همان می‌ارزد که انسان
 یک عمر بسوزد که به یک
 چنین حسی برسد و دست پیدا
 کند که اکنون تو می‌دانی که
 در جایی هستی که حجت الهی
 هست. عالم عجیبی درست
 می‌کند و حقیقتاً قابل توصیف
 نیست، اصلاً قابل توضیح
 نیست، فقط درک کردنی است.
 دیدم کسانی را که مثلاً
 از بعدازظهر عرفه در یک
 حالت‌های غیرقابل توضیحی
 در بین این چادرها سرگشتگی
 خاصی داشتند و بعد از حوالی
 اذان مغرب که دیگر آن روز به
 پایان می‌رسد واقعاً آن حالت

حالات معنویت و معرفت، از
 نظر آمادگی و در ایام جوانی ان
 شاءالله روزی همه عزیزان کند
 و کسانی هم که مشرف شدند
 ان شاءالله خدای متعال مجدداً
 روزی ایشان کند. ان شاءالله
 که مشمول عنایت حضرت
 ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافداه) باشید.

سعادت ادراکِ قدومِ مولا

شما فقط تصور کنید می‌روید
 تا یک موقفی که یقین دارید
 در یک قطعه مشخصی از زمین
 در یک قطعه مشخصی از زمان
 این افراد در جایی هستند که
 حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافداه)
 در آن جا حضور دارد. این چه
 عالمی درست می‌کند، واقعاً
 عرفه، عرفات، مشعر؛ منا یک
 مقدار از جهت زمان بازتر
 است ولی عرفات و مشعر
 خیلی شگفت‌انگیز است از
 این جهت، یک حس غریبی
 دارد؛ مخصوصاً عرفه، آن

به مراتب شخص ندارد، در هر مرتبه‌ای که باشی. شخص در مراتب قرب الهی باشد، باشد. حتی رسیده به قله که انسان کامل است. شما می‌روید سراغ آن‌ها می‌بینید که این خواستن مغفرت و خواستن عفو از ساحت قدس ربوبی اصلاً از برنامه زندگی‌شان جدا نمی‌شود، این استغفار سحرگاهی هیچ وقت از آن‌ها جدا نمی‌شود. از این حالت استغفار، پوزش‌خواهی، چون هرچه که معرفت انسان بیشتر بشود در هر قدمی که بالاتر برود این معنا بیشتر برای او معلوم می‌شود که چقدر در انجام مراسم بندگی قصور و تقصیر دارد. این حالت بیشتر برای او معلوم می‌شود. آن که در قله است می‌گوید «ما عبدناک حق عبادتک، ما عرفناک حق معرفتک»، این سخن شخص اول است. لذا آن

دلتنگی و آن ضجّه و آن گریه‌ها برای آن‌ها که اهلش هستند... خلاصه چه عرض کنم، ان شاءالله خدای متعال از حجاج بیت‌الله الحرام، از این‌هایی که اکنون در مدینه هستند، آن‌هایی که رفتند مکه هستند، از همه این‌ها قبول کند و همه‌شان را برای برگزاری موسوم حج ان شاءالله مهیا کند، مشمول عنایت و مغفرت و رحمت الهی باشند، مشمول عنایات خاص حضرت ولی‌الله الاعظم (ارواح‌نفاذ) باشند، ان شاءالله بتوانند از امت اسلامی خوب نمایندگی کنند، از این همه دل‌های جامانده، از زیارت حرم نبوی، زیارت خانه خدا نیابت کنند.

عفوخواهی از خدای متعال جزو آداب بندگی است

این درخواست عفو از خدای متعال جزو آداب بندگی است. ادب بندگی است. ربطی هم

می‌برد، و خیلی ادب بزرگی است. این حالت شکستگی، این حالت خشوع، این حالت خضوع، هر کسی در این مسیر طی کرده، قدم برداشته، هرچه که رفته جلوتر شما می‌بینید این جهت در او برجسته‌تر است، این حالت خضوع و خشوع و شکستگی در او جلوه بیشتری دارد.

این قطعه از دعای شریف مکارم را عرض کردیم که یک دفعه وسط این دعای نورانی یک پنجره مناجاتی را حضرت سیدالسادین (علیه‌الصلوة والسلام) باز می‌کند. یک پنجره مناجاتی خیلی قشنگی است این وسط ماجرا که «اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ»، با همان توضیحاتی که جلسه پیش دادیم. من می‌خواهم مهمان مغفرت تو و آمرزش تو باشم. آمدم مهمان شدم «وفدت» بر خوان مغفرت تو. «وَإِلَيَّ عَفْوِكَ

حالت استغفار، پوزش خواهی و عفوخواهی از ساحت قدس ربوبی هست و هست و هست و هرگز برداشته نمی‌شود.

حالا این که هست «حسنات الابرار سیئات المقربین» این که هر کسی در رتبه خودش این عفو می‌خواهد، استغفاری که دارد متناسب با آن رتبه خودش است، این به جای خودش محفوظ ولی معنای مشترکش همان ادب بندگی است که این سرش پایین است، هیچ کس در پیشگاه خدای متعال سرش بلند نیست. این معنایش این است، چون فقر است. چون این نقص باطنی از او برداشته نمی‌شود تا آخرش، «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» این هست.

لذا استغفار هست و هست و هست، و پیش می‌برد و

هم این جاست که «فَضْلٍ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَفَضُّلٍ عَلَيَّ». باز هم درخواست فضل پروردگار است.

در این باره نکته‌ای را نوبت پیش توضیح مختصری عرض کردم. یک تکمله‌ای دارد که به عنایت الهی من آن تکمله را این جلسه محضر عزیزان تقدیم خواهم کرد.

خدای متعال ذوفضل است

بینید مسئله مسئله‌ی «فضل» است. جلسه گذشته معلوم شد که در اصطلاح قرآن کریم با ملاحظه به این که دال مرکزی در این قطعه از بیان امام سجاد (علیه‌الصلوة والسلام) فضل پروردگار متعال است، عرض کردیم این کلیدواژه از کلیدواژه‌های پرتکرار قرآنی است و مصادیقش هم خیلی متنوع است، کارکردهایش

قَصَدْتُ» عفو تو مقصد من است، گذشت تو، «تَجَاوُزَكَ اشْتَقْتُ» تمام اشتیاق من به این گذشت توست و تنها اعتماد من به فضل توست «وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ».

جلسه گذشته این بخش را یک توضیحی دادیم، در ادامه هم عرض کردیم که حضرت می‌فرمایند «وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ» پیش من هیچ چیزی که موجب مغفرت تو باشد وجود ندارد.

در عمل من هیچ چیزی که من را مستحق عفو تو کند وجود ندارد. «وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ» من با این حکمی که در باره خودم کردم هیچ راهی جز پناهندگی به فضل تو ندارم، «وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ» فقط فضل توست. این باز این جا تکرار می‌شود و تکرار سومش

بسیار فوق‌العاده است، در این جغرافیای قرآن کریم خیلی فوق‌العادگی دارد. یک ترکیب خیلی بدیعی هم دارد که آن ترکیب بدیع ترکیب فضل و رحمت است. این دو در کنار هم یک جاهایی آمده که خود این هم یک جلوه خاصی دارد. خلاصه کلام از جلسه گذشته ما این شد که فضل در واقع احسان ابتدایی است. فضل خوان گسترده‌ای است که مبتنی بر هیچ نوع استعداد و استحقاقی نیست.

خدای متعال ذو فضل است و از این زیادت‌ی کرم و احسان و لطفش بندگان خودش را بهره‌مند کرده، حالا به انواع و اقسامش؛ مادی، معنوی، ظاهری، باطنی، دنیای، آخرتی، علمی، اخلاقی، یعنی دیگر هیچ مرزی نمی‌شناسد، فضل پروردگار متعال است. مدعی هم در برابرش وجود

ندارد. چون غنی مطلق است، کریم علی‌الاطلاق است، باسط الیدین بالفضل و الرحمة است، دستش هم گشوده است، بنابراین مدعی وجود ندارد. به هر کسی بخواهد بدهد می‌دهد. مگر مدعی‌ای وجود دارد؟ چون بحث استحقاقی این وسط نیست، کسی از خدای متعال طلبی ندارد که این رایگان است، مجاناً از فضل خودش و این سفره بیکران فضل و انعام و احسان خودش بندگان خودش را بهره‌مند کرده و دعوت هم کرده «و ابتغوا من فضله» بروید بهره‌مند بشوید، هرچقدر می‌خواهید بفرمایید. سفره را انداخته، دعوت هم کرده، کریم هم هست.

مراتب و مصادیق فضل پروردگار متعال

اکرم است. یک جا سخن از فضل است، امیرالمؤمنین است. یک جا سخن از فضل است، حضرت صدیقه طاهره است، جالب است این‌هایی که به شما می‌گویم همه در مصادیق روایی آمده. یک جا سخن از فضل است، منظور علم است، یک جا سخن از فضل است، منظور همین مواهب زندگی مادی است. انواع و اقسامش هست، بنابراین همان معنای اصلی را باید بگیریم، همه این بخش‌ها را در برمی‌گیرد. مراتبش متفاوت است.

«يُخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۲
به هر کسی که خدای متعال بخواهد می‌دهد و این هم فضلش است، از اعظم و اکبر فضل خودش که بهره‌مند کرده به شخص اول است که فرمود فضل من در باره تو عظیم است، یک جا هم فرمود کبیر

۲ آیه ۱۰۵ سوره مبارکه بقره

پس این معنای فضل است. حالا مراتب دارد، این‌هایی که خواستند فضل را در قرآن کریم معنا کنند گیر افتادند، نکته‌اش هم این است که نمی‌شود از طریق مصادیق فضل را معنا کنید، خیلی مصادیق آن متنوع است، از هر طرف می‌روند یک نمونه دیگری را باز با آن مواجه می‌شوند. لذا همان عنوان عمومی خاطر مبارکتان باشد؛ احسان ابتدایی، این می‌شود فضل. آن وقت دیگر شامل همه آن مصادیق می‌شود، یک جا می‌بینید صحبت از فضل است، منظور اسلام است. یک جا می‌بینید صحبت از فضل است، می‌بینید منظور هدایت است. یک جا می‌بینید سخن از فضل است، منظور ولایت است. یک جا سخن از فضل است، شخص پیغمبر

مورد است که پنج مورد آن در سوره نور است، یک موردش هم در سوره مبارکه بقره است. عنوانش هم این است «وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ...»^۳. در باره خود پیغمبر اکرم هم یک بار آمده «وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ»؛ لذا آن یک مورد را هم ما جداگانه باید به آن توجه داشته باشیم.

«وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» این جمله شرطیه از مواردی است که گاهی با جزاء آمده گاهی هم جزای آن ذکر نشده، همین‌طور بین زمین و آسمان جزایش رها شده در اختیار خود مخاطب قرار گرفته. مثلاً یک جای می‌فرماید «وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۴ این جوابش آمده. یعنی اگر فضل و رحمت

۳ آیه ۱۰ سوره مبارکه نور

۴ آیه ۱۱۲ سوره مبارکه نساء

۵ آیه ۶۴ سوره مبارکه بقره

است. و می‌آید دیگر تا سایر مردمان و خلق خدای متعال و حتی اشخاصی که اصلاً نه خدا را می‌شناسند نه بندگی او را انجام می‌دهند، بلکه معصیت او را هم مرتکب می‌شوند این‌ها هم از این خوان فضل الهی یک نصیبی دارند. از این رزق بی‌نصیب نیستند، این قدر گسترده و متنوع آن‌ها هم دارند بهره‌مند می‌شوند.

ترکیب فضل و رحمت در جمله شرطیه

اما نکته‌ای که این جلسه خواستم روی آن یک تأکیدی کنم این ترکیب فضل و رحمت با جمله شرطیه است که در قرآن کریم آمده. اصل آن مربوط می‌شود به سوره مبارکه نور ولی غیر از سوره نور هم باز نمونه‌ای داریم. مثلاً در سوره مبارکه بقره یک نمونه داریم. در مجموع در قرآن کریم شش

جوابش را گذاشته در اختیار شما که این جواب شرط نیامده «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» آیه ۲۰ هم این است «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» دیگر مثل آن موارد قبلی نیست که جزای شرط هم آمده که اگر فضل و رحمت خدا نبود چه می‌شد، شما گمراه می‌شدید، خسارت‌زده بودید، هدایت نمی‌شدید، دنبال شیطان راه می‌افتادید، این جا نمی‌گویید «وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»، «وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ». این جا به نظر می‌آید در این ترکیب «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» معنای فضل بهتر فهمیده می‌شود.

خدای متعال نبود همه شما در خسارت محض بودید. یا مثلاً فرض بفرمایید «لَاتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^۶ اگر فضل و رحمت خدا نبود همه شما افتاده بودید دنبال شیطان، شیطان همه شما را برده بود. یک جای دیگر می‌فرماید «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۷ یعنی گرفتار عذاب عظیم می‌شدید از خدای متعال. یک جای دیگر می‌فرماید «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...»^۸ هیچ کس از شما تزکیه نمی‌شد. یک جاهایی هم نه، «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»^۹ این

- | | |
|-------------------------|---|
| آیه ۸۳ سوره مبارکه نساء | ۶ |
| آیه ۱۴ سوره مبارکه نور | ۷ |
| آیه ۲۱ سوره مبارکه نور | ۸ |
| آیه ۱۰ سوره مبارکه نور | ۹ |

نسبت فضل و رحمت

مثلاً بعضی‌ها خواستند بگویند فضل آن عنایات ظاهریه الهیه است، رحمت آن عنایات باطنیه است. خب این را هم بگویم باز می‌شود خاص. بعضی‌ها می‌گویند که فضل آغاز لطف خدا است، رحمت دوام و بقاء لطف الهی است. قشنگ است، باز هم به همین معنا است.

فضل، پیامبر اعظم است و رحمت، امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین)

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» یعنی مثلاً آن استمرار و دوامش به این‌ها است. و جالب است روایاتی داریم که مصداق خواسته به ما بگوید، مصداق خاص که خیلی دلبری می‌کند. مثلاً یک روایت از زراره نقل شده، در آن روایات دارد که منظور از فضل پیامبر اعظم است و مقصود از رحمت علی بن ابیطالب (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه)

قبل از این که این جمله را من تکمیل کنم این ترکیب را یک اشاره‌ای بکنم. این کلمه فضل و رحمت البته منحصر به این‌ها نیست، منحصر به این جا نیست، به این آیاتی که الان برای شما خواندم که به صورت شرطیه آمده «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» که این ترکیب فضل و رحمت، جاهای دیگر هم این هست، نمونه‌های دیگر هم دارد. این ترکیب محل سؤال شده که پس وقتی می‌گوید فضل و رحمت، این رحمت این جا یعنی چه؟ و نسبت این‌ها با همدیگر یعنی چه؟ می‌شود این‌طور جمع‌بندی کرد که فضل یک معنای وسیع‌تر و عمومی‌تری دارد، رحمت یک معنای خاصی دارد. یعنی این جا در این ترکیب رحمت اخص از فضل است. حالا

دارند. چه دارند آن که اشتر می‌چراند، چه می‌دانستند دیگران، علی می‌دانست قرآن دارد چه می‌گوید. ولی گفت میان عاشق و معشوق رمزی است، اسرار آن جاست، آن دیگران چه خبر دارند.

معنای عام و خاص ظهور

یک شوق غیرقابل توصیفی، یک شوق زائد الوصفی در دل اهل معرفت هست برای تشرف به محضر قرآن ناطق برای دریافت اسرار و لطائف و حقایق قرآنی که به ما وعده دادند در ظهور موفورالسرور ولی‌الله‌العظم (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) است که تازه قرآن رونمایی می‌شود، و آلا تا آن وقت اصلاً بخش اعظمی از حقایق قرآنی ناشناخته است. ولی آن دستی که حضرت می‌کشد به سر بشریت، آن کمال عقلی که پیدا می‌شود،

بهم‌اجمعین) است. روایات دیگری هم داریم که مثلاً می‌گوید فضل پیامبر اعظم است، رحمت ائمه هدی (علیهم‌السلام) هستند، تعمیم می‌دهد.

یک روایتی هم داریم که می‌گوید فضل علی بن ابیطالب است، رحمت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) است. این‌ها روایات تأویلی قرآنی است، یعنی کشف از آن حقیقت آیه و بیان مصداق ویژه است، در این جور روایات که در ذیل بعضی از آیات کریمه قرآنی است.

این همان است که گفت «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حَوَّطَبَ بِهِ؛ اسرار قرآن نزد کسانی است که قرآن به آن‌ها وحی شده، به آن‌ها خطاب اختصاصی دارد» یعنی از بیت الوحی می‌شود دریافت مقاصد الوحی را، حقایق وحی را از خانه وحی می‌شود استفاده کرد، دیگران چه خبر

به همه بشریت می‌چشانند. این آن معنای عام است. اما معنای خاص این است که گفت «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^{۱۰} یعنی وقتی آن حقیقت بندگی خدای متعال روی زمین جلوه می‌کند که آن حقیقت بندگی در پرتو گسترش معرفت توحیدی است و این باب معرفت به وسیله حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافسداه) است که گشوده می‌شود، لذا خواص آن معنای اول مربوط به همه است. اما خواص به دنبال قرآن ناطق هستند برای ورود به ابواب معرفه‌الله برای این که پرده‌ها را کنار بزند که حالا یک گوشه‌اش به من و شما می‌گوید که «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ»^{۱۱} یا این جایی که می‌گوید «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»^{۱۲}.

۱۰ آیه ۵۵ سوره مبارکه نور

۱۱ آیه ۵۸ سوره مبارکه یونس

۱۲ آیه ۱۰ سوره مبارکه نور

زمینه‌ای که برای دریافت فراهم می‌شود که می‌دانید حالت یک تحول است، یک انقلاب الهی است، در مقدم حضرت ولی‌الله‌الاعظم و در آستانه ظهور اتفاق می‌افتد و بعد اصلی‌ترین قضیه‌ای که در آن جا رخ می‌دهد عبارت است از این که این حقایق در دسترس بشریت قرار می‌گیرد. باقی آن با ظهور به بشریت می‌رسد. لذا اشتیاق به تشریف به محضر حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافسداه) اگرچه به خاطر گسترش عدل است، اگرچه به خاطر اقامه قسط است، این معنای عامش است، یعنی عموم بشریت اشتیاق‌شان برای ظهور، اشتیاق برای درک عدالت است، که در روایات هم این‌طور گفته می‌شود که خدای متعال به واسطه وجود نازنین حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافسداه) طعم عدالت کلی را

پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) تجسم عینی فضل است

معنایش سر این سفره نشسته یعنی سفره‌دار آن پیامبر اعظم است. و آن کسی که از این سفره فضل عام برداشت‌های خاص و عنایات خاص و سفره‌های اختصاصی را برای اهلش پهن می‌کند علی بن ابی‌طالب (علیه‌الصلوة‌والسلام) است. این ساقی است. آن کوثر این هم ساقی. که بعد هم شما در این قطعه پایانی دعای ندبه می‌گویید «وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَبَدِهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] بِكَأْسِهِ وَ يَبْدَهُ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمًّا بَعْدَهُ» آن را توقع می‌کنید، یک چنین جام گوارایی، آب حیاتی را تمنا می‌کنید. این ساقی علی بن ابیطالب (علیه‌الصلوة‌والسلام) است. لذا ولایت باطن نبوت است و امتداد و بقاء و آن جلوه‌نهایی‌اش است. این‌ها در کنار هم است. «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» یعنی شما، آن تجسم عینی‌اش به تمام ظرفیتش، فضل می‌شود پیامبر اعظم که تمام هستی را نورانیت او در بر گرفته و همه سر سفره او نشستند در تمام عوالم؛ عوالم شناخته و ناشناخته و ظاهری و باطنی. یعنی همه آن چیزی که در تعبیر قرآنی هست که خیلی معنای وسیعی است که می‌گویید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». «الْعَالَمِينَ» به تمام

فرمود فضل پیامبر اعظم است، رحمت امیرالمؤمنین است. چه کسی می‌تواند این حرف‌ها را بزند؟ این فقط از آن خانه شنیده می‌شود، دیگران هم اگر بگویند مسموع نیست. چیزی بگویند قابل توجه نیست، دارد از آن خانه شنیده می‌شود که بیت الوحي است و فرمود «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» یعنی شما، آن تجسم عینی‌اش به تمام ظرفیتش، فضل می‌شود پیامبر اعظم که تمام هستی را نورانیت او در بر گرفته و همه سر سفره او نشستند در تمام عوالم؛ عوالم شناخته و ناشناخته و ظاهری و باطنی. یعنی همه آن چیزی که در تعبیر قرآنی هست که خیلی معنای وسیعی است که می‌گویید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». «الْعَالَمِينَ» به تمام

به منزل یأس از ماسوی الله تبارک و تعالی می‌برد به آن مرحله، این «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» این است.

می‌برد به منزل یأس. یعنی شما هیچ چشم‌امیدی به غیر نداشته باشید که این غیر یک جا این است که تو راه افتادی یک چند قدم برداشتی؛ نمازی، روزه‌ای، تلاوتی، رفتی جلوتر یک خرده سحری، از فعالیت‌های اجتماعی، خدمات، جهاد، جبهه، جنگ، خدمت به خلق، این‌ها کم‌کم برای شما میدانش انجام شده. آیا سالک سرسوزنی می‌تواند به این قدمی که خودش در پیشگاه خدای متعال برداشت تکیه کند؟ این آیه می‌آید یک خط قرمز درشت می‌کشد روی کل، قله این آیه هم این است «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۱۳} یعنی

۱۳ آیه ۶۴ سوره مبارکه بقره

رَحْمَتُهُ» این هم کاملاً با آن معانی که فضل و رحمت در قرآن کریم دارد هماهنگ است.

چشم‌امید به فیض عام الهی

حالا این ترکیب بدیع فضل و رحمت این جا می‌آید ریخته می‌شود در یک قالب. قالب این است «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» اگر فضل و رحمت خدای متعال در باره شما نبود چه می‌شد؟ این ترکیب یک بیان ناب ناب توحیدی است. یعنی چشم‌امیدتان فقط و فقط و فقط به فضل و رحمت خداوند متعال باشد؛ والسلام. چشم‌امیدتان به فیض عام الهی باشد، چشم‌امیدتان به احسان ابتدایی حق باشد، به امتداد لطف و رحمتش، دنیایی، آخرتی، به چیز دیگری دلبستگی نداشته باشید، معنایش این است. می‌خواهد کلاً شما را ببرد

«عَجَب» سالک را زمین گیر می کند

انسان گاهی یک حرف‌هایی می‌زند بعد باید برود بنشیند برای این حرفی که گفته مدت‌ها استغفار کند. «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۴} این را یوسف (علیه‌السلام) گفت، قرآن کریم هم امضاء کرد. وقتی یوسف می‌گوید «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي» تکلیف بقیه معلوم است «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» چه سوئی بالاتر از شَرک بالله تبارک و تعالی است و این شرک جلوه‌هایی دارد. برای هر کسی متناسب با رتبه خودش است. بابا منت می‌گذارند، در روی ما ایستاده منت می‌گذارد، می‌گوید من یک زمانی جبهه بودم. بخورد توی کمر

کی؟ یعنی همه شما بدون استثناء می‌روید در زمره خسارت‌زده‌ها، یعنی از رابحین و از مفلحین نیستید، همه شما جزو این جماعت خاسرین محسوب می‌شوید. آن کسی که دست شما را می‌گیرد فضل پروردگار و رحمتش است، این است که دست شما را می‌گیرد، کسی نیفتد به وادی منم منم و تکیه نکند روی توان و استعداد خودش، عبادت خودش، سحرخیزی خودش که می‌داند در باره مؤمنین و سالکین آن چیزی که این‌ها را زمین می‌زند عَجَب است که من یک وقتی ذیل باب دعای هشتم این را برای شما یک مقدار توضیح دادیم، این مسئله عَجَب «وَأَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا».

الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا»^{۱۶} که آن «إِلَّا قَلِيلًا» هم باز آن‌هایی است که خدای متعال دست‌شان را گرفته، از این بالاتر این است، این آیه است که فرمود «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا...»^{۱۷} دیگر از این واضح‌تر «مَا زَكَا مِنْكُمْ» «من أحد أبدا» الله اکبر. واقعا دیگر خدای متعال به چه زبانی بگوید «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» اگر فضل خدای متعال و رحمتش در باره شما نبود «مَا زَكَا مِنْكُمْ» «من أحد أبدا» احدی از شما ابداً تزکیه نمی‌شد. «ما زکی» دیگر از این واضح‌تر، «أبداً من أحد» تعبیرها را ببینید «ما زکی منکم»، «منکم» یعنی همه‌تان «من أحد أبداً و لکن الله یزکی من یشاء» خودش اگر بخواهد دست کسی را بگیرد. «یزکی من یشاء» و الا

آن جبهه بودند. می‌خواستیم هزار سال نباشی، جبهه بودی؟ جبهه چه کار می‌کردی؟! حالا مثالش را عرض کردم. یکی این جور است، یکی احساس می‌کند که حالا یک خرده سحر گیرش آمده یک حالی داشته، مثلاً ما هستیم که وقتی شب‌ها دست به آسمان برمی‌داریم عذاب از زندگی مؤمنین برداشته می‌شود. اگر من فلان کار علمی را نکرده بودم، اگر من فلان تصمیم را نگرفته بودم، اگر ما چه نکرده بودیم، چه می‌شد. این آیه می‌گوید همه‌تان هیچ و پوچ هستید. «لَکُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، «لَمَسَّکُمْ فِيمَا أَفْضَلْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۱۵}.

خیال همه سالکین را تا قیامت قیامت این آیه کریمه راحت کرد فرمود «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمْ

۱۶ آیه ۸۳ سوره مبارکه نساء

۱۷ آیه ۲۱ سوره مبارکه نور

۱۵ آیه ۱۴ سوره مبارکه نور

خدای متعال بر من مؤمن بیشتر از منت خدای متعال بر آن شخص مثلاً کافر است، چون به او نعمت داده. این جا منتش برای من بیشتر است چون نعمتش به من بیشتر است. «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمُ...»^{۱۹} گفت «یمنون علیک اسلامهم» می‌آیند منت می‌گذارند. «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمُ... و لکن الله یمن علیکم بالایمان» خدای متعال به گردن شما منت گذاشته که از فضل و رحمتش شما را بهره‌مند کرده.

فضل و رحمت الهی بر جامعه ما

وجود حضرت رضا (علیه‌الصلوة والسلام) فضل و رحمت الهی است بر جامعه ما، به همین نسبت هم خواست خدای متعال و مطالبه‌اش از یک چنین جامعه‌ای بیشتر

۱۹ آیه ۱۷ سوره مبارکه حجرات

انسان غفلت کند یک تراکم ظلماتی در یک بسته ظاهراً نورانی درون وجودش شکل می‌گیرد، یک شرک مستور که وقتی سر باز کند هیچی برای انسان باقی نمی‌گذارد. این مواظبت می‌خواهد.

آن که انسان را رها می‌کند این آیه است، این را باید درشت بنویسد بگذارد جلوی‌ش، آن وقت جلوی منم منم کردن‌ها و ادعاها و... من فلان وقت گفتم، من این را فلان وقت فهمیدم، ما فلان تصمیم را گرفتیم، ما فلان کار را کردیم، ما فلان سیر و سلوک را کردیم. اگر یک

وقتی سخن از یک موفقیتی یک فتحی یک گشایشی شد، ذیل «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»^{۱۸} ذیل فضل و رحمت معنایش می‌کند. می‌گوید فضل خدای متعال شامل حال من شد، یعنی به این ترتیب منت

۱۸ آیه ۱۷ سوره مبارکه انفال

است، چون وسع‌تان بیشتر است، وسع‌تان که بیشتر باشد تکلیف‌تان بیشتر است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۲۰} وسع ملت ایران از نظر ظاهری، از نظر باطنی بیشتر است، بنابراین تکلیفش هم به همین نسبت بیشتر است.

سرّ حیات طیبه در مسئله عفت اجتماعی است

سوره مبارکه نور سوره فوق‌العاده‌ای است، اصل اصل اصلش به خاطر آیه نور که از اعجاب آیات قرآنی است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۲۱} که به همین اسم هم نامیده شده. و بعد تجلی‌گاه این نور «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا لِقَاءِ آلِهِمْ حُجُومًا مَتَرَةً لِيُتَمَكَّنَ بِهِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْإِسْلَامِ»^{۲۲} آمده. یکی از مهم‌ترین اسرار حیات طیبه در سوره مبارکه نور تفصیل داده شده و آن سرّ حیات طیبه

خشوع و خضوع در برابر فضل الهی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود اگر شما یک وقت چشمت افتاد به یک کسی که گرفتار معصیت و این چیزها است، دلت برای او بسوزد، برای او مثلاً دعا کنی، کمکش کنی، بگویند چه کار می‌توانم انجام بدهم که این نجات پیدا بکند. و همان جا باطناً حالت شکر برای تو پیدا بشود که من از فضل خدای متعال بهره‌مند هستم، وَالَا مِنْ وَضَعِ بَدْتَرِ از او

۲۱ آیه ۳۵ سوره مبارکه نور

۲۲ آیه ۳۶ سوره مبارکه نور

۲۰ آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره

که مؤمنین در صیانت از عفت در زبان‌شان دارند. در این که حق ندارند اشاعه فحشاء کنند، ماجرای إفک را می‌آورد مفصل می‌پردازد. آن کسانی که دوست دارند مطالب زشت و فحشاء در جامعه منتشر بشود، نقلش می‌کنند، تکثیر می‌کنند، عکسش را منتشر می‌کنند، این‌ها را دائم تفصیل می‌دهند در جامعه؛ به قدری خدای متعال در این سوره از این‌ها ابراز نفرت می‌کند «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...»^{۳۳}. این سوره نور است که خیلی فوق‌العاده است.

مسئله صیانت از عفت اجتماعی

پس یکی آیه نور، یکی هم طرح یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های حیات طیبه که عبارت است از مسئله عفت، عفت عمومی، عفت فکری،

۲۳ آیه ۱۹ سوره مبارکه نور

اجتماعی مسئله عفت اجتماعی است. مسئله عفت است. بحث عفت را خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه نور پرداخت کرده، پردازش کرده، تفصیل داده، زمینه‌هایش را گفته، بسترش را گفته، ملاحظاتش را گفته، حساسیتش را گفته، تضمین‌هایش را گفته، دقت کردید خیلی عجیب است.

اصلی‌ترین مسئله در صیانت اجتماعی کنترل چشم است، بعد آن جا که سخن از عفت و حفاظت چشمی به میان می‌آید در واقع سخن از مسئله پوشش در محیط اجتماعی مطرح است و مسئله حجاب ما به‌ازای آن هست در سمت دیگر. هم برای مؤمنین هم برای مؤمنات با تفاوتی که در این جا هست، بعد دیگر می‌رود تا حتی عفت در افکار عمومی، در محیط اندیشه عمومی اجتماعی، تا وظایفی

باطنی‌تر و وسیع‌تری است. عفت بیشتر جنبه ظاهری دارد. فرمود حیا که از این در رفت ایمان پشت سرش مرخص است، رفته. لذا سرمایه‌گذاری شیطان در آلوده‌سازی زیست مؤمنین خیلی سرمایه‌گذاری وسیعی است و بسیار خطرناک است، این احساس خطری که مؤمنین دارند جدی است، حالا منتها نحوه مواجهه‌اش، چگونه باید مسئله را علاج کرد، آن بحث دیگری است.

عمده آیات «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» در سوره نور آمده. این ترکیب عمده‌اش در این سوره است که من برای شما خواندم و جان کلام هم این بود که «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا»، این ادامه آن آیه است که فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ

عفت لسانی. آن جا می‌گوید خب تو شنیدی، چرا میدان دادی که طرف این حرف را بزند؟ چرا مؤمنین وقتی دیدند یک کسی دارد در باره این چیزها حرف می‌زند (به تعبیر من) در دهندش نزدند؟ چرا از او شنیدید؟ چرا اجازه دادید ادامه بدهد؟ خیلی عجیب غیرت‌مندانه خدای متعال در این سوره در ارتباط با مسئله صیانت از عفت اجتماعی صحبت می‌کند که موضوع روز جامعه ما است، خدا به فریادمان برسد، به ما رحم کند. موضوع روز است، می‌بینید ابعاد تلاش‌های شیطان را که می‌خواهد از این جهت نور ایمان را از جامعه ما ببرد. اگر عفت برود پشت سرش ایمان می‌رود. عفت برود حیا می‌رود، حیا برود ایمان رفته. اگر عفت آسیب ببیند، حیا آسیب می‌بیند که یک امر

شهداء، امام راحل عظیم‌الشان از ما راضی کن. از آن فضیلت که به شهیدان کرامت کردی به ما هم کرامت بفرما. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد برداشت‌ها و بهره‌های ویژه ما مخصوصاً از مغفرت خودت را در این فرصت‌های پایانی ماه ذیقعه فراوان و فراوان قرار بده. مخصوصاً این قطعه از دعای صحیفه مبارکه سجادیه را که پایان‌بخش آن این بود «فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ». در باره همه ما مستجاب بفرما. در باره همه حجاج بیت‌الله‌الحرام مستجاب بفرما. موانع ظهور مرتفع بفرما. جلوه ویژه فضل و رحمت خودت در زمانه ما، وجود نازنین رهبر حکیم و عالی‌قدرمان را برای ما حفظ بفرما. ارواح مطهر گذشتگان‌تان، شهداء، امام راحل، همه را با صلواتی

الشَّيْطَانِ...»^{۲۴} از گام‌های شیطان یک وقت تبعیت نکنید. چون شیطان سیاست اضلالش و اغواء و گمراهی‌اش سیاست گام به گام است، یواش یواش می‌برد، طوری که خود طرف هم متوجه نشده باشد. خدای متعال را به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش سوگند می‌دهیم ما را همواره از فضل و رحمتش بهره‌مند کند. دست ما را در این وادی پر از خطرات رها نکند. این جمله‌ای که در دعای عرفه امام سجاد هست می‌گوید دستم را رها نکن، دستم را ول نکن، به خدا می‌گوید دستم را ول نکن. بگوییم خدایا ما را رها نکن، ما همیشه در محیط فضل و رحمت تو باشیم. حال توحید، زندگی موحدانه، اندیشه‌های توحیدی را در ما روز به روز قوی‌تر بفرما. ارواح مطهر

و فاتحه‌ای شاد بفرمایید.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر